

خاورشناسان و شبهه سرقت ادبی در قرآن*

محمد جواد اسکندرلو** و مزگان خان بابا***

چکیده

برای قرآن کریم منابع و مصادر متعددی از جمله اشعار جاهلی توسط برخی قرآن پژوهان غربی مطرح گردیده است. در این میان بیشترین مورد مناقشه، اشعار دو تن از شعرای منتسب به عصر جاهلیت یعنی «امرؤ القیس» و «امیه بن ابی الصلت» از جهت تأثیر بر اندیشه‌های پیامبر ﷺ و شکل‌گیری متن قرآن کریم است. اما بررسی‌های سندی و متنی این اشعار نشان می‌دهد که از جهت انتساب اشعار ادعایی به صاحبان آن و ضعف در ساختار و عدم تناسب با اوضاع اجتماعی و فرهنگی اعراب پیش از اسلام، چنین ادعایی بی اساس است.

واژگان کلیدی: قرآن، منبع و مصدر قرآن، سرقت ادبی، اشعار جاهلی، خاورشناسان.

* . تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۲۰.

** . دانشیار جامعه المصطفی العالمیه و عضو هیئت علمی پاره وقت مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی: mj_eskandarlo@miu.ac.ir.

*** . دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد تهران (نویسنده مسئول): moj.khanbaba@gmail.com.

مقدمه

در میان دانشمندان اسلامی، تاکنون کسی متعرض شباهت آیات قرآن کریم با اشعار «امرؤ القیس» و «امیه بن ابی الصلت» نشده است. منابع کهن بدون هیچ اظهار نظر انتقادآمیزی، اشعار منسوب به امرؤ القیس و امیه را روایت کرده‌اند و لغت‌شناسان نیز از آنها به عنوان شاهی به جهت دست‌یابی بهتر به معانی لغات عرب استفاده نموده‌اند، تاجایی که اشعار آنان، به تفاسیر اسلامی به جهت روشن شدن معانی مفردات قرآن راه یافت.

اما در میان محققان غربی، افرادی چون تیس‌دال (Tisdall)، لوئیس شیخو (L.Cheikho)، انیس شاروش (A.Shorrosh)، پاور (Power)، کلمان هوآر (K.Huoar) و... بحث انتقال قرآن از فرهنگ جاهلی به ویژه اشعار جاهلی را مطرح نموده‌اند. طبق اظهار آنان، اشعار امرؤ القیس از جهت نص، شباهت زیادی به آیات قرآن کریم دارد و اشعار امیه، هم از جهت نص شباهت دارد و هم از جهت موضوع دور مواردی چون: آفرینش هستی و استدلال بر وجود خدا، مرگ و رستاخیز، ثواب و عقاب که قرآن کریم عنایت ویژه به آنها دارد، می‌گردد.

کلمان هوآر فرانسوی اصلی‌ترین مصدر قرآن کریم را به علت تشابه در دعوت به توحید و وصف آخرت و بیان سرگذشت پیامبران پیشین عرب، اشعار امیه می‌داند و بر این باور است که مسلمانان شعر امیه را نابود کردند و خواندن آن را حرام دانستند تا برتری بر قرآن پیدا نکند (125/4:1904, Cl.Huart). تیس‌دال در کتاب خود (The Original sources of the Quran) چنین نوشته است: «در حال حاضر، در مشرق زمین، گاهی اوقات گفته می‌شود محمد نه تنها بسیاری از عادات جاهلی و مناسک اعراب مشرک را در اسلام وارد ساخته بلکه متهم به سرقت ادبی از بخش‌هایی از شعر امرؤ القیس، شاعر دوران جاهلی است...» (11:1905, Tisdall).

همچنین، شاروش در کتابش (A Christian Arab's View of Islam) با استناد به داستان دختر امرؤ القیس که هنگام شنیدن سوره «القمر» از حضرت فاطمه علیها السلام می‌گوید که این اشعار پدر اوست که تبدیل به بخش‌هایی از وحی شده است، ادعا کرده که قرآن برگرفته از شعر جاهلی است. (193:1988, Shorrosh) پاور مدعی است که قطعا پیامبر اشعار امیه را انتقال کرده زیرا امیه از نظر زمانی مقدم بر پیامبر بوده است (ر.ک: علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل از اسلام، ۱۹۷۰: ۶/۴۹۳).

به موازات این تحقیقات، پژوهشگرانی چون دکتر «طه حسین»^[۱]، «دیوید مارگلیو»^[۲] (D.Margoliouth)، مصطفی صادق رافعی^[۳] و... به موضوع اشعار جاهلی پرداخته و اساساً آن را مورد شبهه قرار داده‌اند. اما از آنجا که پژوهش‌های گذشته به شکل مستقل به بررسی موضوع مورد نظر نپرداخته‌اند و غالباً به مناسباتی مطرح کرده‌اند، لذا نوشتار حاضر درصدد است تا در حد توان به شکل مستقل به موضوع مورد بحث بپردازد.

۱. جاهلیت و شعر جاهلی (از روایت تا کتابت)

دوره جاهلی که مربوط به زمان قبل از اسلام است، دوره‌ای است که در آن زندگی اعراب بسیار ابتدایی و خالی از فرهنگ و تمدن بود. دلیل نامیدن این دوران به جاهلیت، بیان خود قرآن کریم: «يظنون بالله غيرالحق ظنّ الجاهلية» (آل عمران/ ۱۵۴)^[۴] است. جاهلیون، افرادی وحشی بودند و عادات و رفتار وحشیگری، چنان در میان آنان رایج بود که هم‌چون خوی و سرشت آنان شده بود. پیداست که چنین خوی و سرشتی با تمدن منافات دارد و در جهت مخالف آن است چنان که کلیه هدف‌های عادی آنان در زندگی، کوچ کردن از سرزمینی به سرزمین دیگر و تاخت و تاز به قبایل دیگر بود در صورتی که چنین هدفی مخالف آرامش و اقامت گزیدن می‌باشد که از مهم‌ترین مبانی تمدن است (ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱/ ۲۸۵ و ۲۸۶). به طور کلی عرب‌ها قومی دانش ستیز و فرهنگ گریز بودند و کسانی را که به خواندن و نوشتن روی می‌آوردند، مورد سرزنش و تمسخر قرار می‌دادند و صحفی می‌نامیدند. حال در میان چنین قومی، چگونه می‌توان از شعر و ادب و فرهنگ سخن گفت و پذیرفت که در شرایط بی فرهنگی و به دور از تمدن، شاعرانی بزرگ و سخن سنج ظهور کنند و اشعاری بدان استواری بسرایند. قطعاً، شعر نیاز به بستری مناسب و محیط فرهنگی دارد که صحراهای داغ و تقیده عربستان با آن شرایط دشوار نمی‌توانسته، بستر مناسبی برای ظهور چنین شاعران برجسته و فرهیخته باشد.

اگر آنچه را به عنوان شعر جاهلی به ما رسیده، منسوب به این دوره بدانیم، باید دانست که اعراب، شعر را وسیله‌ای برای اینکه با یکدیگر دشمنی ورزیده و با آن تمثیل‌پردازی کنند و بر یکدیگر برتری جویی نمایند. زندگی و دارایی خود را تقسیم نمایند، بریکدیگر سبقت گیرند و مسابقه دهند. با آن کسی را مدح و ثنا گویند و بر کسی عیب گیرند (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بی‌تا: ۱/ ۲۶۲). بنابراین اکثریت قریب به اتفاق آنچه ما ادب جاهلی می‌خوانیم به هیچ وجه جاهلی نیست و مسلماً بعد از ظهور اسلام بر ساخته شده و در واقع ادبی اسلامی است که زندگی مسلمانان و تمایلات و آرزوهای آنان را بسی بیش تر از زندگی جاهلی نشان می‌دهد و می‌توان گفت بی‌تردید

آنچه از ادب جاهلی باقی مانده بسیار اندک است و هیچ جنبه ای از دوران جاهلی را نشان نمی دهد و بر هیچ چیزی نیز دلالت نمی کند و سزاوار نیست که برای بیرون کشیدن جلوه های ادبی واقعی عصر جاهلی بدان اعتماد شود (حسین، فی الادب الجاهلی، ۱۹۲۷: ۶۳). بسیاری از اشعاری آن دوره به دلایل متعدد از میان رفته است که از این میان، دو علت از دیگر علت ها اهمیت و تأثیر بیش تری داشته اند: دلیل نخست: عدم تدوین است که می دانیم مسلمانان به طور رسمی در حدود یک قرن بعد از اسلام به تدوین احادیث و شعر روی آوردند و در این مدت مسلمانان تعداد زیادی از راویان شعر و سایداندگان و مطلعان آن از دنیا رفته اند و نیز پراکنده شدن قبایل عرب در مرزهای دور، موجب شد که بسیاری از اخبار جزیره و سرزمین بومی آنها به ویژه آیین های مربوط به بت پرستی و تفاخرات جاهلی از خاطره ها زدوده شود. دلیل دوم: ظهور اسلام است که اسلام به طور عام در برابر زندگی بت پرستی و شیوه های آن گونه تفکر موضع گیری کرد. ناگزیر باید اقرار کرد که آثار جاهلی با حیات و زندگی اسلامی محو و نابود شد (حوت، باورها و اسطوره های عرب پیش از اسلام، ۱۳۹۰: ۴۰۳ و ۴۰۴). با این حال تردیدی نیست که بخشی از شعر بت پرستی به رغم ممانعت مسلمانان و توجه و اهتمام آنان به تدوین قرآن و حدیث برجای مانده باشد، به دلیل اینکه آثار آن در منابع تفسیری مسلمانان نمایان است. همانطور که تعداد مسلمانان، در سایر نقاط دنیا، رو به افزایش بود ضرورت تبیین لغات و مفردات قرآن حس می شد از این رو بار دیگر توجه به شعر قدیم رونق گرفت و مسلمانان را بر آن داشت تا به جمع آوری مشهورترین قصاید جاهلی روی آورند. بنابراین، بازار راویان و روایت شعر رونق گرفت و از همین جا دست کاری راویان شعر رواج یافت، زیرا این راویان به طور کامل به شعر آشنایی داشتند و بیشتر آنچه را مطلوب زبان شناسان آن روزگار بود را به نظم می کشیدند و به این ترتیب اسباب انتحال شعر فراهم گشت و تقویت شد. به خصوص آنکه در میان راویان شعر عربی، افراد متهم به جعل و کذب نیز وجود داشتند.

از جمله این افراد می توان از «حماد راویه» نام برد که متهم به زنادقه بود (اصفهانی، دلائل النبوه، ۱۹۵۰: ۷۴/۶) و محققان در روایات وی تشکیک کرده و گفته اند: حماد راویه، شعر عرب را چنان خراب کرد که اصلاح پذیر نیست. وی مردی آگاه به شعر و لغت عرب و سبک ها و مضامین آن بود. همواره از زبان شاعری به سبک خود او شعر می ساخت و وارد اشعار او می نمود و دیگران نیز از او نقل می نمودند. بدین سان اشعار قدما ناخالصی و اختلاط پیدا کرد که صحیح آن را جز دانشمندی نقاد تمیز ندهد و چنین شخصی کجاست؟ (همو، ۸۹) از دیگر راویان معاصر وی «برزخ عروضی» بود که وی نیز مشهور به جعل و کذب بود. ابن ندیم در مورد وی می گوید:

«برخ برای آنکه محفوظاتی داشت و راوی بود بسیار دروغ می‌گفت و چه بسا که چیزی را از کسی و بعد همان را از دیگری نقل می‌کرد» (ابن ندیم، الفهرست، ۳۱۸: ۱۲۱). همچنین «جناد» را می‌توان نام برد که اشعار را درهم می‌نمود و به تصحیف یا غلط می‌خواند (همو، ۱۵۵). همچنین احتمال می‌رود که برخی یهودی زادگان مسلمان شده اشعاری را از قول یهودیان جاهلی جعل کرده باشند و شاید از همین روست که مفضل ضبی در مفضلیات، شعری از یهود نقل نکرده است، زیرا به نظر می‌رسد که صحت آنها در نظرش مسلم نبوده است (ضیف، تاریخ العرب، ۱۳۶۴: ۴۰۹-۴۱۱).

از آنچه گفته شد برمی‌آید که شعر در دوره قبل از اسلام و حتی پس از آن نیز تا مدت‌ها مکتوب و تدوین نگشت. چراکه تمام هم و غم مسلمانان، در ابتدا کتابت و تدوین کتاب آسمان ایشان و پس از آن به طور قطع پرداختن به احادیث نبوی بود. با این حساب آنان باید از اواخر قرن اول هجری به بعد به روایت‌های شعری توجه نشان داده باشند. مسلماً شعر جاهلی پس از پیمودن این مسیر پر فراز و نشیب و با وجود جاعلان و انگیزه‌های جعل از گزند تحریف در امان نمانده است.

۲. امرؤ القیس

امرؤ القیس بن حجر بن حارث بن عمرو بن حجر آکل المرار ابن عمرو بن معاویة بن حارث بن یعرب بن ثور بن مرتع بن معاویة بن ثور اکبر از شعرای طبقه اول جاهلی و بزرگترین شاعر آن دوره به حساب می‌آید، از قبیله بنی اسد و از خاندان آکل المرار، اهل نواحی حیره بود. دوران کودکی را در یمامه یا بحرین که هر دو جزء قلمرو دولت ایران به شمار می‌رفتند گذراند. امام علی علیه السلام او را اشعر شعرا می‌دانست و از او به «ملك الضلیل» تعبیر فرمود (دشتی، نهج البلاغه، ۱۳۸۵: حکمت ۴۵۵). امرؤ القیس آخرین پادشاه سلسله کندی است که در سال ۵۴۰ میلادی درگذشت (آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ۱۳۷۸: ۱۸) پیامبر اسلام، حوالی ۵۷۰ میلادی به دنیا آمد؛ پس واضح و روشن است که امرؤ القیس، سال‌های متمادی، پیش از ایشان، در خاک خفته بود.

امرؤ القیس‌های دیگری که منسوب به سرودن شعر بودند نیز در تاریخ جاهلیت مطرح هستند از آن جمله: امرؤ القیس بن بحر، امرؤ القیس بن بکر کندی، امرؤ القیس بن حمام کلبی، امرؤ القیس بن عمرو کندی، امرؤ القیس بن کلکاب عقیلی و امرؤ القیس بن مالک حمیری (آمدی، الموتلف والمختلف، ۱۹۶۱: ۶-۹) و پس از ظهور اسلام نیز امرؤ القیس‌های دیگری نیز در کتب سیره و تاریخ ظهور نمودند که از آن جمله امرؤ القیس بن عابس الکندی و همچنین امرؤ القیس بن

الاصبغ الکلبی می‌باشند (ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ۱۹۹۲: ۱/ ۱۰۴ و ۱۰۵). از امرؤ القیس، ابوعمر، اصمعی، خالد بن کلثوم و محمد بن حبیب روایت کرده اند و از تمام این روایات، ابوسعید سکری مجموعه خوبی ساخته و از عهده این کار برآمده و ابوالعباس حول نیز آن را ساخته اما تمام نکرده و ابن سکیت هم آن را ساخته است (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۶۰).

دیوان امرؤ القیس را نخستین بار دوسلان در پاریس (۱۸۳۷م) انتشار داد و اساس کار او نیز روایت شنتمری (از اصمعی) از دیوان شش شاعر بزرگ جاهلی (دواوین الشعراء السته) بوده است. اما در نهایت این دیوان پس از چاپ‌های متعدد و غیرقابل اعتماد، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم در ۱۹۵۸م (قاهره) انتشار یافت.

۳. امیه بن ابی الصلت

وی از مردم طائف و از طایفه بنی ثقیف و یکی از بزرگترین شعرای دوران جاهلی است. به کتاب‌های آسمانی آشنایی داشت و میگساری را تحریم کرد و درباره بت‌ها اظهار شک و تردید کرد و در جستجوی دین حق برآمد، اما در پیامبری طمع ورزید، به همین جهت چون رسول اکرم ﷺ به نبوت مبعوث گردید، امیه بر آن حضرت حسد برد و گفت تا کنون امیدوار بودم که پیامبر شوم. در سال دوم یا نهم هجرت، در یکی از قصرهای طائف جان سپرد (آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ۱۳۷۸: ۱۵ و ۱۶). مرگ امیه آمیخته با افسانه است. یکی از معروف‌ترین داستان‌ها درباره وی چنین بیان می‌کند: که دو پرنده بر سقف خانه او فرود می‌آیند، سقف شکافته می‌شود، دو پرنده با همدیگر سخن می‌گویند، یکی بر سینه امیه که بیهوش افتاده بود، می‌نشیند. آنگاه امیه به هوش می‌آید و ندای پرندگان را پاسخ می‌گوید، چند بیت می‌سراید و سپس جان می‌سپارد (ابن کثیر، البدایه والنهایه، بی تا: ۲/ ۲۲۰).

حدود ۹۰۰ بیت از اشعار او موجود است که در دیوانی توسط محمد بن حبیب گردآوری شده است. در این اشعار برخی از داستان‌های ویژه قرآن - با کلماتی گاه عین کلمات قرآن - آمده است. تنها قطعه‌هایی از شعر امیه باقی مانده اند و اگرچه برخی از قصیده‌های بلند بازسازی شده‌اند، تحلیل لحن و تکنیک‌های به کار رفته امکان‌ناپذیر است.

نگاهی به اشعار امرؤ القیس و امیه بن ابی الصلت

ادعای اقتباس قرآن از اشعار امرؤ القیس، در واقع، حول چند آیه از قرآن کریم می‌گردد که عبارتند از: آیات ۱، ۲۹، ۳۱ و ۴۶ از سوره القمر؛ آیه ۹۶ از سوره الانبیاء؛ آیه ۳۱ از سوره العنکبوت، آیه ۵۹ از سوره الصافات و آیه ۱ از سوره الضحی.

به عنوان نمونه بخشی از اشعار امرؤ القیس آورده شده است:

دنت الساعة وانشق القمر	عن غزال صاد قلبی و نقر
احور قد حرت فی اوصافه	ناعس الطرف بعینیه حور
مر یوم العید فی زینته	فر مانی فتعاطی فعقر
بسهم من لحاظ فاتک	فترکنی کھشیم المحتظر
و اذا ما غاب عنی ساعة	کانت الساعة ادهی و امر
کتب الحسن علی و جنته	بسحیق المسک سطرًا مختصر
عاده الاقمار یسری فی الدجی	فرایت اللیل یسری بالقمر
بالضحی واللیل من طرته	فرقه ذالنور کم شی زهر
قلت اذا شق العذار	دنت الساعة وانشق القمر

(11,1905:Tisdall)

در مورد اشعار امیه باید اذعان داشت که اشعار منسوب به وی هم از جهت نص و هم از جهت موضوع شباهت زیادی به آیات قرآن کریم دارد و این امر برای خاورشناسان بسیار بحث برانگیز بوده و هست. بحث‌های آنان، اساساً با اظهار نظر کلمان هوار فرانسوی با ترجمه کتاب «البدء و التاريخ» مقدسی به زبان فرانسه آغاز شد. مجموعه بزرگی از اشعار امیه که در این کتاب گرد آمده و بیشتر شامل اشعار دینی و اسطوره‌ای اوست، بسیار نظر وی را جلب نمود. کلمان بحث خود را با بیان زندگی امیه و جعل شعر در آغاز دوره اسلامی آغاز می‌کند و در نهایت آن را به انتحال قرآن از اشعار امیه سوق می‌دهد. وی می‌گوید: «چون در آن روایات، نامها و الفاظی خاص یافت می‌شود که در قرآن نیست دیگر نمی‌توان آنها را تقلید از قرآن تلقی کرد بلکه باید باور داشت که شعرها واقعی است و پیش از نزول قرآن وجود داشتند» (ر.ک: آذرنوش، ۱۳۶۷: ۱۰/۴۰۱۲).

به عنوان نمونه بخشی از اشعار امیه بن ابی الصلت که شباهت زیادی از جهت نص و مضمون با آیات الهی دارد، آورده شده است:

إِنَّ آيَاتِ رَبِّنَا ثَقِبَاتٌ	لا یماری فیهنّ إلا الكفور
خلق اللیل و النهار فكلّ	مستبین حسابہ مقذور
ثم یجلو النهار ربّ رحیم	بمهارة شعاعها میثور
حبس الفیل بالمغمّس حتی	ظلّ یحبو كأنه معثور
لازما حلقة الجران كما قطر	من صخر کبکب محدود
حوله من ملوك كندة أبطال	ملاویث فی الحروب صقور
خلفوه ثم ابذعروا جميعا	كلهم عظم ساقه مکسور
كلّ دین یوم القيامة عند الله	إلا دین الحنیفة بـور

(ابن هشام، السیره النبویه، بی تا: ۴۰/۱)

دیدگاه قرآن پژوهان مسلمان در رابطه با اقتباس قرآن از اشعار امرؤ القیس

برخی از پژوهشگران مسلمان به بررسی و مطالعه اشعار امرؤ القیس پرداخته و در نهایت نتایجی را از مطالعات خود عرضه نمودند که با تکیه بر آنها می‌توان به رد نظرات خاورشناسان پرداخت. برخی از دلایل آنها به شرح ذیل آورده شده است:

۱. بررسی دقیق این اشعار نشان می‌دهد که انتساب چنین اشعاری به امرؤ القیس که وی را پدر شعر عرب می‌نامند کسی که در تسلط بر واژگان و موسیقی شعر و تنظیم قافیه بی نظیر بود بعید می‌نماید (ضیف، تاریخ ادبی عربی، ۱۳۶۴: ۲۶۶).

احور قد حرت فی اوصافه ناعس الطرف بعینه حور

۲. دکتر طه حسین اشعار امرؤ القیس را به دو بخش تقسیم می‌کند:

الف) آنچه که به روایات زندگی او مربوط است،

ب) آنچه که مستقل می‌نماید.

سپس در مورد بخش اول می‌گوید: اشعار مربوط به روایات به سبب جعلی بودن روایات، خود به خود جعلی است. به خصوص که قدما هم به این نقص پی برده‌اند. چنانکه ابوالفرج قصیده وی را در مدح سمؤل جعلی می‌داند و می‌گوید این شعر و نیز ستایش بزرگی‌های سمؤل را یکی از نوادگان او به نام دارم ساخته است (حسین، فی الادب الجاهلی، ۱۹۳۳: ۲۰۷/۱ و ۲۰۸). در مورد بخش دوم نیز می‌گوید: از این قصاید که با اخبار زندگی او رابطه ندارد ضعف و تکلف آشکار است. اصولاً امرؤ القیس یمنی بود در حالی که زبان شعر او بیشتر قریشی است و این دو زبان تفاوتی فاحش دارند. حتی اگر بپذیریم که زبان قریش در قرن ششم سیادت داشته و فراگیر بوده باز امرؤ القیس چگونه می‌توانسته به زبانی شعر بسراید که هنوز رسمیت یا رواج کافی نیافته بود (همو، ۲۰۹ و ۲۱۰).

۳. هشام کامل می‌نویسد: بیان توحید در چندین شعر او و اعتقادش به زنده شدن در روز جزا به شدت فرضی است. این نوا از دهان شاعری که در شعر او انحطاط اخلاقی و وقاحت هویداست بیشتر تعجب برانگیز است (Camille, 1967, 181: 180).

۴. محمد هادی معرفت می‌گوید: دکتر زینکلر تیسدال در کتاب «منابع اصلی قرآن» به حکایتی استناد می‌کند که خلاصه آن چنین است: دختر امرؤ القیس هنگامی که صدای فاطمه علیها السلام را هنگام خواندن سوره «القمر» شنید گفت: این قطعه از قصاید پدر من است که پدرت از او گرفته و ادعا کرده که خدا بر او نازل نموده است. اما دلیل بر دروغ بودن این افسانه آن است که امرؤ القیس در سال ۵۴۰ میلادی یعنی سی سال پیش از ولادت پیامبر (۵۷۰ م) درگذشته است، اینک اگر

بدانیم فاطمه زهرا علیها السلام پنج سال بعد از پیامبر (۶۰۹ م) و در سال ۶۱۴ میلادی تولد یافته، میزان بی پایگی این افسانه معلوم می‌شود. چراکه فاطمه علیها السلام اگر این آیه را در حضور جمعی خوانده باشد حداقل ده ساله بوده و اگر فرض کنیم دختر امرو القیس هم هنگام مرگ پدر حداقل ده سال داشته در نتیجه هنگام شنیدن این آیه ۹۴ ساله بوده یعنی از سال ۵۳۰ م تا ۶۲۴ م که این جمله را شنیده در حالی که زنان جاهلیت کمتر از این مقدار عمر کرده‌اند (معرفت، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ۱۳۸۵: ۲۸۸ و ۲۸۹).

بررسی و نقد انتحال قرآن از اشعار امرؤ القیس

۱. در این دسته از اشعار امرؤ القیس که ادعای اقتباس قرآن از آنها شده، ضعف سبک، سستی بافت، نادرستی معنا و سبکی بعضی از ترکیب‌ها مشهود است. این چنین ضعفی برای شاعری که امیرالشعرا و پدر شعر عرب نام گرفته بسیار عجیب می‌نماید:

اقتربت الساعة وانشق القمر
من غزال صاد قلبي ونفر

در این ابیات مراد از «الساعة» و نزدیک شدن آن چیست؟ اگر منظور از «الساعة» روز قیامت است که عرب جاهلی اعتقادی به قیامت و معاد نداشت! به طور کلی ساکنان شبه جزیره را قبل از ظهور اسلام از جهت باورها و اعتقادات به پنج دسته می‌توان تقسیم نمود: الف) منکران خالق و بعث و اعاده: این گروه هم منکر آفریننده جهان بودند و هم رستاخیز و بازگشت؛ ب) منکران بعث و اعاده: این گروه به خالق هستی و ابتدای خلقت اقرار داشتند اما بعث و اعاده را انکار می‌کردند؛ ج) ستایش کنندگان فرشتگان: این دسته به عبادت فرشتگان می‌پرداختند تا از آنان شفاعت جویند؛ د) یهود و نصارا و صابئان: که اینان جزو اعراب جاهلی به حساب نمی‌آمدند و در واقع مهاجرینی بودند که به شبه جزیره عربستان کوچ نموده بودند؛ ه) قائلین به توحید و معاد: که تعداد آنها اندک بود (کلبی، الاصل، ۱۹۲۴: ۶۴). و بسیار بعید می‌نماید که شاعر فقط به خاطر این تعداد اندک از مفاهیم توحید و بعث به طور فراگیر با مخاطبین خود سخن گوید. اما اگر مراد از «الساعة» دیدار محبوبه است چنانکه برخی پنداشته‌اند پس در این صورت آوردن «انشقاق قمر» بعد از آن چه معنایی دارد برای اینکه عرب برای زیبایی روی محبوب قرص کامل ماه «بدر» را به عنوان تشبیه استفاده می‌کند:

کالبدر من حیث التفت رأیته
یهدی الی عینیک نورا کافیا

و اساسا در انشقاق قمر چه زیبایی نهفته است که روی محبوب به آن تشبیه گردد. به همه این موارد باید افزود که انشقاق قمر طبق منابع تاریخی مسلمانان در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است نه در عصر جاهلیت که از آن در اشعار استفاده شود.

همچنین در این قطعه شعری که آن را باز منسوب به امرؤ القیس می‌دانند:

إذا زلزلت الأرض زلزالها	وأخرجت الأرض أثقالها
تقوم الأنعام على رسلها	ليوم الحساب ترى حالها
يحاسبها ملك عادل	فإما عليها وإما لها

سخن از بعث و برانگیختگی برای روز قیامت است که در عصر جاهلیت ناشناخته بود. همچنین مواردی چون خارج کردن زمین سنگینی‌هایش را و بپاشستن مردم بر رسولان نشان در یوم الحساب، اضافه بر آن حساب‌رسی ملک عادل و... مگر آنکه چنین چیزی از سوی حنفاء نقل می‌شد و در شعر آنها یافت می‌شد، مانند: امیة بن ابی الصلت و یا زیدبن عمرو بن نفیل که قطعا امرؤ القیس از آنان نبود.

۲. کفار قریش اعلم مردم و حافظ‌ترین و داناترین آنها به شعر عرب و مداخل و مخارج آن بودند و همچنین حریص‌ترین مردم بر تکذیب پیامبر اکرم ﷺ؛ با این وجود هیچ یک چنین اتهامی بر پیامبر وارد نکردند که او آیات قرآن را از اشعار امرؤ القیس برگرفته است. هم‌چنین زمانی که خداوند فرمود: «وَمَا هُوَ يَقُولُ شَاعِرٌ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ» (حاقه/ ۴۱) هیچ‌کدام در مقابل این کلام الهی مقابله و تعارضی از خود نشان ندادند. افرادی چون ولیدبن مغیره مخزومی که سخنوری نیرومند و از سران بلندپایه و سرشناس عرب به شمار می‌رفت اعتراف می‌نمودند که: «یا عجبا لما يقول ابن ابی کبشه، فوالله ما هو بشعر ولا بسحر ولا بهذی جنون و إن قوله لمن كلام الله» همچنین وی زمانی که از کنار پیامبر ﷺ می‌گذشت و آیاتی چند از سوره المومن را که در نماز تلاوت می‌فرمودند، شنید گفت: «والله لقد سمعت من محمد أنفا کلاما ما هو من كلام الانس ولا من كلام الجن والله إن له لحلاوة و إنّ عليه لطلاوة...» (ابن هشام، السیره النبویه، ۱۳۵۵: ۱/ ۲۸۸). همچنین طفیل بن عمرو دوسی که مردی شاعر پیشه و با اندیشه به شمار می‌رفت پس از شنیدن سخنان پیامبر به سوی قوم خود شتافت و به آنان گفت: «... به خدا سوگند چنین سخنی شیوا و جالب نشنیده بودم و مطالبی ارجمندتر از آن نیافته بودم...» (همو، ۲۱/۲-۲۵).

۳. در این بیت: «بسهم من لحاظ فاتك فرعنی كهشيم المحتظر»

«كهشيم المحتظر» اصلا معنایی ندارد. برای اینکه «هشيم المحتظر» یعنی گیاهی که در اثر لگدمال کردن گوسفندان خشک و خرد شده است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۴/ ۲۰۳). پس چه ارتباطی بین آن و فرارش است و اصلا وجه شبه چیست؟ آیا فرار می‌کند در حالی که هشيم المحتظر است؟ در مقایسه این تشبیه و تشبیهی که در کلام الهی وجود دارد: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ

صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿القمر/ ۳۱﴾ به وضوح ضعف آن تشبیه و قوت این یکی مشخص است. این آیه شریفه: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿القمر/ ۳۱﴾ با این مصرع: «ترکني كهشيم المحتظر» در معنا و نظم فرق دارد و متفاوت است، در بیت فقط مشبه به (هشیم المحتظر) ذکر شده و در غیر محل خود آمده؛ زیرا تشبیه یک شخص به گیاه خشکی که صاحب آغل برای گوسفندانش جمع کرده است معنایی ندارد، و این تشبیه فقط درباره امتی که نابود گشته نیکوست همانطور که در آیه آمده است.

۴. در بیت:

مريوم العيد بي في زينة فرماني فتعاطى فعقر
روز عيد پيراسته و مزین از کنارم گذر کرد پس مرا پرتاب کرد و گرفت و ذبح کرد

رکاکت اسلوب آشکار است، چرا که «فتعاطی» بعد از «فرمانی» آمده است، پس اگر وی را پرتاب کرده است چه چیزی را گرفته است، «تعاطی» به معنای گرفتن چیزی است، چرا چیزی را بعد از اینکه پرتابش کرده گرفته است؟ واجب است که چیزی را بگیرد سپس آن را پرتاب کند، نه اینکه پرتابش کند سپس بگیرد. بعد از این بیت آمده: «بسهم من لحاظ فاتک» (او تیرهایی از تیر چشمان به سوی او پرتاب کرده) اگر این گونه باشد پس فایده این سخن (فتعاطی فعقر) فقط افزایش زشتی اسلوب و پستی معنا است، چرا که اگر مراد از «عقر» قربانی کردن باشد در زبان فقط درباره شتر و اسب ذکر می گردد، گفته می شود: «عقرت الناقة» و «عقرت الخيل» و «عقر» به معنای ذبح فقط درباره شتر و اسب گفته می شود و اگر مراد از «عقر» زخمی شدن باشد، پس این بیت در اصل دال بر پرتاب معنوی با تیر چشمان است نه پرتاب حقیقی با یک وسیله یا چیزی مانند آن، و اگر اینگونه باشد اسلوب، ضعیف و تعبیر، رکیک و قبیح می گردد.

۵. معنای «دنت الساعة» در بیت چیست؟ و کدام عید نزد جاهلیون است که در آن غلامان خود را مزین و پیراسته می سازند؟ آیا می توان تایید کرد که امرؤ القیس می گوید: «لحاظ فاتک» و صفت اسم جمع «لحاظ» را به صورت مفرد «فاتک» می آورد و آیا شاعر عرب ظاهر شدن مو در گونه را به حرکت شبانه تشبیه می کند؟ با اینکه او در روشنایی ای مانند نور روز حرکت می کند؟ و چگونه این سخن او را دریافت و فصیح بیان کرد:

«بالضحی واللیل من طرته فرقه ذا النور کم شیء زهر».

۶. در قرآن این عبارت نیز وجود ندارد: «كانت الساعة أدهی وأمر» و فقط این آیه آمده: «سَيَهْرُمُ الْجُمُعُ وَيُؤَلُّونَ الدُّبُرَ * بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ ﴿قمر/ ۴۵ و ۴۶﴾ در اینجا دو تهدید آمده که بدترینش قیامت است پس درست است که گفته شود: «إنها أدهی و أمر» ولی در بیت چیزی ذکر نشده که در آن تفضیل و برتری ای نسبت به چیزی دیگر بیاید.

۷. قرآن کریم به زبان عبری یا سریانی نازل نشده، بلکه به زبان عربی نازل شده است، پس هیچ ایراد و نقصی در این که تشابهی در برخی کلمات یا ترکیب‌ها حاصل می‌گردد وجود ندارد. چرا که قرآن نازل شد تا کفار قریش را به مبارزه بطلبد و به آنها گفته است: شما با این حروف سخن می‌گویید و آن کلمات را بیان می‌کنید ولی نمی‌توانید در قوت و احکام و انتقان چیزی مانند قرآن بیاورید. پس تشابه در برخی کلمات و ترکیب‌ها به معنای اقتباس و نقل نیست همانطور که واضح است.

۸. به فرض صحت نسبت این ابیات به امرؤ القیس، ابیات بیشتر از ده بیت نمی‌باشد، و اگر بپذیریم که قرآن در ده آیه‌اش از این ده بیت اقتباس کرده پس از کجا بیش از شش هزار آیه دیگر را آورده است.

۹. بیشتر احتمال آن می‌رود که در اشعاری که به امرؤ القیس نسبت داده شده از صنعت تضمین استفاده شده باشد. بدین صورت که شاعر و به عبارت بهتر راوی در لابلای اشعار از آیات قرآن استفاده نموده اما به گونه‌ای که آیه قرآن به حساب نمی‌آید و این صنعتی است که از همان آغاز مطرح بوده و از آرایه‌های ادبی به حساب می‌آید.

هرگونه تلاش برای به شک انداختن دیگران در اعجاز و بلاغت قرآن فقط یک تلاش ناامیدکننده و مغلوب است، در بین کافران قریش، دو عامل محکم و قوی وجود داشت تا دیگران را درباره قرآن کریم دچار شک کنند، عامل اول: آنها به زبان عربی تکلم می‌کردند و در بین آنها شاعران و خطیبان بسیار بزرگی بودند، و عامل دوم: تمایل سرکشانه آنها در خاموش کردن نور خداوند متعال و رویگردانی از راه او. اما با همه اینها نتوانستند که آن را پنهان یا اعجاز و بلاغت و قوت قرآن را انکار کنند، بلکه اعجاز آن را به جادو و پیش‌گویی که هیچ‌کس آن را نیکو نمی‌داند نسبت دادند، هرگونه شک و تردید در بلاغت و اعجاز قرآن بعد از آنها نوعی دروغ و یاوه‌گویی است، چرا که برترین اشخاص نسبت به این شک که همان کفار قریش بودند در برابر عبارات و آیات قرآن متحیر ماندند، پس چگونه اعراب بعد از آنها که هیچ‌یک درباره اعراب جمله یا ساختار قصیده نیک نمی‌دانند، می‌توانند دچار شک شوند چه برسد به اینکه با معلقه‌ای از معلقات مشهور با قرآن مخالفت و مبارزه کنند: «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (الصف/ ۸).

دیدگاه مسلمانان درباره انتحال قرآن از اشعار امیه بن ابی الصلت

الف) صحت قصائدی که به این شاعر یعنی امیه نسبت داده شده مانند: تمام اشعار جاهلی به طور کلی امری مشکوک است و این گفته که محمد ﷺ چیزی از اشعار و قصائد امیه را اقتباس کرده ادعای بعیدی است به یک دلیل ساده و آن اینکه آشنایی امیه با اساطیر و افسانه‌ها بیش از آن چیزی

است که ما درصدد آن هستیم که اینک اساطیری که امیه بیان می‌کند در جزئیات با آنچه در قرآن آمده متفاوت است (حسین، فی الادب الجاهلی، ۱۹۳۳: ۱۴۵).

ب) بخش اعظم اشعار امیه از بین رفته و به وی نمی‌توان هیچ شعری را با قاطعیت نسبت داد مگر قصیده‌ای که در مدح و ثنای کشته شدگان مشرک در جنگ بدر سروده است (فروخ، تاریخ الادب العربی، ۱۹۴۸: ۱/۲۱۷ و ۲۱۸).

ج) حدیثی اشعار امیه را به دو بخش تقسیم می‌کند: بخش اول که در آن آثار اعتقادات حنفاء و یهود و نصاری پیدا است و بخش دوم که در آن آثار تعالیم قرآنی را می‌توان یافت. سپس نتیجه می‌گیرد که بخش اول از آن امیه است اما بخش دوم همانطور که از اسلوب و معانی آن پیدا است و به دلیل ضعف در ساختار و استفاده از لغات نامناسب و معانی که آشکارا با استمداد از قرآن بیان شده منحول و ساختگی است (الحدیثی، امیه بن ابی الصلت حایته و شعره، ۱۹۷۵: ۱۲۷).

د) شوقی ضیف نیز معانی و مضامین وارد شده در شعر امیه را منحول می‌داند و از نظر وی این اشعار توسط دسته‌ای قصاص و وعاظ در دوره‌های متاخر از عصر جاهلی وضع شده‌اند (ضیف، تاریخ ادبی عرب، ۱۳۶۴: ۳۹۵ و ۳۹۶).

ه) دکتر جوادعلی در جواب سوال مطرح شده در خصوص شباهت اشعار امیه بن ابی الصلت به آیات قرآن کریم به بررسی چهار امر احتمالی می‌پردازد:

۱. امیه اشعار خود را از پیامبر اقتباس نموده که در این صورت مسلمانان وی را رسوا می‌نمودند؛

۲. پیامبر اکرم قرآن را از اشعار امیه اخذ نموده که در این حالت مشرکین ساکت نمی‌نشستند؛

۳. هر دو از یک منبع واحد، مثل تورات یا انجیل بهره برده‌اند که در این صورت باید این تشابه در موضوعات مشترک این کتب آسمانی باشد، اما در شعر امیه موضوعاتی بیان شده که تنها در قرآن کریم است نه در کتب دیگر؛

۴. اشعار امیه توسط مسلمانان دیگر ساخته و جعل شده است (علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ۱۹۷۰: ۱/۴۹۰-۴۹۵) که در نهایت وی فرض آخر را می‌پذیرد.

۹۵

و) اشعار مورد بحث احتمالاً در قرن نخست هجری ساخته و پرداخته شده‌اند، چراکه به نظر می‌رسد اکثر آنها در دوره حجاج بن یوسف ثقفی و به قصد تقرب به وی وضع شده‌اند زیرا؛ حجاج از ثقیف بود و در دوره او جاعلان اخبار، خبرهای زیادی برای ارتقای شان و منزلت خویشان ثقفی حجاج می‌ساختند تا از این طریق به امیر کوفه تقرب جویند (ر.ک: آذرنوش، ۱۳۶۷: ج ۱۰/مقاله ۴۰۱۲).

بررسی و نقد اشعار امیه بن ابی الصلت

۱. توجه به روایاتی که در آنها انتساب اشعار به امیه و امثال وی مورد تشکیک قرار می‌گیرد نشان می‌دهد که به این آسانی نمی‌توان چنین ادعایی را در رابطه با انتحال قرآن از اشعار امیه مطرح نمود. در روایتی آمده که حسن بن علی علیه السلام از نابغه جعدی خواست که شعری از خود بخواند و وی قصیده‌ای با این مطلع آغاز نمود: «الحمد لله لا شریک له من لم یقلها فنفسه ظلما» پس حضرت فرمودند: یا ابا لیلی! آنچه ما تاکنون شنیده‌ایم این ابیات از امیه بن ابی الصلت است. نابغه جعدی گفت: یا رسول الله به خدا اول کسی که آن را به زبان آورده من هستم (جمه‌ی، طبقات فحول الشعراء، بی تا: ۱۰۶). این روایت نشان می‌دهد که گویی از دیرباز انتساب اشعار ساختگی به امیه رواج داشته است.

۲. در تاریخ گزارش‌های متعددی از افراد قبیله بنی ثقیف به چشم می‌خورد که پیش از قبیله خود به اسلام گرویدند. برای نمونه: عروه بن مسعود ثقفی که بعد از مسلمان شدن از حضرت رسول درخواست نمود که به وی اجازه دهد تا قوم خویش را به اسلام دعوت کند، اما حضرت وی را از بیم به قتل رسیدن برحذر داشت تا آنکه با اصرار اذن پیامبر را گرفت و آنها را دعوت به اسلام نمود و در نهایت کشته شد (اصفهانی، دلائل النبوه، ۱۹۵۰: ۴۶۷). آیا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را از امیه بن ابی الصلت که از قبیله بنی ثقیف و شاعر آنها بود اخذ می‌نمود کسانی چون عروه به همین سادگی به وی و دینش گرایش پیدا می‌نمودند و تا پای جان خود را فدا می‌کردند؟! و آیا پاسخ بنی ثقیف در جواب وی این نبود که چگونه ما را به دینی دعوت می‌کنی که پیامبرش جاعل و سارق شعرهای شاعر ماست؟ تاریخ چنین گزارشی را ثبت ننموده است.

۳. در مورد امیه که همزمان با پیامبر بوده دو احتمال وارد است: یا به پیامبر ایمان داشته یا نداشته است. اگر امیه ایمان داشته پس چگونه به کسی ایمان آورده که اشعار وی را ربوده و در سخنان خود وارد نموده است و اگر ایمان نداشته پس چرا پیامبر را متهم به کذب ننموده است.

۴. یکی از موضوعاتی که جعلی بودن اشعار امیه را بیشتر می‌نمایاند تعارض موضوعات مطرح

در اشعار اوست. از سویی وی در مدح حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید:

... اطیعوا الرسول عباد الاله	تنجون من شرّ یوم الم
تنجون من ظلمات العذاب	ومن حرّ نار علی من ظلم
دعانی النبوی به خاتم	فمن لم یجبه اسرّ الندم
نبی هدی صادق طیب	رحیم رؤوف بوصل الرحم

و از دیگر سو شعری در رثای مشرکان کشته شده در جنگ بدر از وی روایت شده است:
 ما اذا بیدر بالعقن قل من مراببه ججاج
 ألا بکیت علی الکرام بنی الکرام اولی المدائح
 (ابن هشام، السیره النبویه، بی تا: ۳۰/۲)

۵. آنچه که در اشعار امیه آمده را می توان به مواردی چون: وجود خداوند واحد و خالق هستی به عنوان زنده کننده و میراننده بندگان و محاسبه کننده اعمال آنها، فرستنده گروهی به بهشت و گروهی به جهنم، همچنین توصیف بهشت و جهنم و نعمت های بهشتی و حورالعین و در نهایت داستان های انبیاء تقسیم نمود. اما اینها تنها بخش اعتقادات (آن هم تنها اعتقاد به مبدا و معاد) و قصص قرآن را در بر می گیرد. در حالی که قرآن شامل احکام و تکالیف که مرتبط با رفتار انسان ها و تنظیم حیات اجتماعی آنهاست، امثال و حکم که گاه از واقعیت های حیات بهره گرفته تا از گذشته عبرت گیرند و گاه پیام خود را در قالب ضرب المثل ها بیان می دارد، همچنین سخن از سرای غیب و معارف و اصول شناخت که فراتر از بینش بشر آن روز بوده و امروزه نیز تنها با رهنمود وحی می توان به آن اصول و معارف دست یافت، می باشد. به اینها باید افزود که تمامی احکام و قوانینی که قرآن بیان داشته سه بعدی است. یعنی در آنها شئون فردی و شئون اجتماعی و نیز رابطه با خدا و معنویت که حافظ کرامت انسان است رعایت شده است. با این وصف، چگونه می توان در مورد شباهت قرآن با کلام بشر صحبت نمود.

۶. مقایسه باید بین دو چیز از یک جنس واقع شود در غیر این صورت قیاس بر پایه درستی انجام نشده است. انواع کلام که در میان فصحای عرب متداول بود عبارت بود از: شعر، نثر و سجع که کلام امیه بن ابی الصلت از نوع شعر به حساب می آید. در حالیکه قرآن میان این سه نوع کلام را جمع کرده است و این از شگفتی های قرآن و جنبه های اعجاز آن است. قرآن جذابیت شعر همراه با آزادی کامل نثر و زیبایی سجع بدون تکلف را داراست در عین حال این نظم و شیوه سبک چنان صورت گرفته که نغمه آفرین و دارای آوای جان بخش است به طوری که قاری قرآن با آهنگ های والای صوتی می تواند آن را تلاوت کند. این ویژگی ها کجا و شعر امیه کجا؟! ۹۷

۷. قرآن در چندین مرحله دعوت به تحدی می کند: نخست به طور مطلق می خواهد که سخنی مانند قرآن بیاورند، (الطور/ ۳۳ و ۳۴) و در مرحله بعد به اندازه ده سوره (هود/ ۱۳) آنگاه پیشنهاد آوردن یک سوره را می کند (یونس/ ۳۸) و در نهایت عجز و ناتوانی بشر را از آوردن چنین کلامی بیان می دارد. اگر قرآن مأخوذ از اشعار امیه بن ابی الصلت است که همزمان با پیامبر اکرم ﷺ بود، چرا قرآن مبادرت به تحدی کرده و چرا امیه درصدد تحدی برنیامده است. باید

افزود که هم‌آوردی به این نیست که سخنی مانند قرآن از جهت سبک و اسلوب آورده شود زیرا؛ اینگونه همانندی جز با تقلید امکان پذیر نیست. بلکه مقصود آوردن سخنی است که همچون قرآن از نظر معنویت والا و از جهت درجه فصاحت و بلاغت در حد اعلا باشد. تاریخ گزارشی در مورد هم‌آوردی با قرآن نمی‌دهد.

۸. ابعاد اعجاز قرآن به طور کلی شامل سه بعد: اعجاز بیانی، اعجاز علمی و اعجاز تشریحی و به شکل تفصیلی آنقدر زیاد است که غیرقابل قیاس با متون بشری است و تنها اسلوب بیان را در بر نمی‌گیرد تا بتوان به دنبال مقایسه آن با شعر بود.

۹. اگر پیامبر ﷺ اشعار خود را از امیه گرفته پس چگونه است که تنها حضرت آنها را شنیده و توانسته قرآن را از آن اقتباس کند و چرا دیگر اعراب که در میانشان سخن‌ورانی نیرومند چون ولید بن مغیره مخزومی و یا نصر بن حارث کلدی که از تیزهوشان عرب بود و یا طفیل بن عمرو دوسی که فردی اساساً شاعر پیشه بود و ارباب ادب و سخن‌دانان و شاعران نامی عرب توانستند به چنین کاری مبادرت کنند.

۱۰. اگر پیامبر آنچنان توانمند بوده که توانسته چنین سخنی را بیاورد چرا باید آن را به کسی دیگر نسبت دهد و افتخار آوردن چنین کلامی را از خود سلب کند و به خدا نسبت دهد؟!

نتیجه

در برخورد با نظریه انتقال قرآن از اشعار جاهلی، دو موضع می‌توان اتخاذ نمود: یا با دلایل نقلی، عقلی، متنی و سندی ارائه شده توسط محققان مسلمان و موجود در نوشتار حاضر این نظریه را رد نمود و یا باید پذیرفت که در قرآن کریم نشانه‌هایی از شعر جاهلی به چشم می‌خورد و شباهت‌هایی بین آن دو وجود دارد که در این صورت باید دانست که این تنها از باب مجازات در استعمال می‌باشد به این معنا که قرآن کریم و اشعار جاهلی در کاربرد برخی لغات و عبارات رایج در عرف زبان همسو هستند برای اینکه هرکس با زبان قومی سخن می‌گوید، باید در کاربرد واژگان با آن قوم، همگام حرکت کند تا امکان تفاهم میسر گردد. این بدان معنا نیست که بار محتوایی آن فرهنگ را پذیرفته است، بلکه به عنوان نشانه‌ای به جهت انتقال مفهوم مورد نظر به مخاطب به کار گرفته شده است و چه بسا به انگیزه واضح اصل یا باور داشتن فرهنگی که وضع چنین الفاظی را ایجاب کرده است هیچ‌گونه توجهی ندارد. قرآن به مصداق «بلسان قومه» برای ایجاد مقصود خویش و تنها به جهت همگامی با عرف جاری در کاربرد واژگان و عبارات کوتاه، الفاظی را به عاریه گرفته و این موضوع چنان که در هیچ زبانی نشانه ضعف و جعلی بودن متن نیست بلکه خود نقطه

قوتی به جهت کارایی بیشتر آن متن است در زبان قرآن نیز به همین قرار است. قرآن با عرب زمان خویش و با زبان همانان سخن گفته و شیوه‌های گفتاری آنان را رعایت نموده تا امکان تفاهم را با آنان فراهم آورد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم/ ۴). در ارتباط با شباهت‌های مضمونی نیز باید گفت قرآن چهار سیره: ممضاة، تاسیسیه، ردعیه و تصحیح را در پیش گرفته و تمامی آنچه اعراب جاهلی بدان اعتقاد داشتند را نپذیرفته، بلکه در جایی انکار و در جایی دیگر تصحیح و هرکجا لازم بوده فرهنگی را تاسیس نموده و آنجا که براساس فطرت انسان بوده امضاء نموده است. اگر در اشعار جاهلی نشانه‌هایی از توحید، بعث، نظام آفرینش و... است، بالطبع اینها موضوعاتی در تطابق با فطرت آدمی است که پیش از قرآن، توسط دیگر رسل و کتب آسمانی نیز به گوش بشر رسیده بود و بیان مجدد آن توسط متن قرآنی نشانگر جامعیت فرهنگ قرآن و تعاملات متعالی قرآنی است تا اقتباس و نشانه‌های جعل و وضع در آن متن شریف.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] وی در کتاب «فی الادب الجاهلی» اظهار می‌کند آنچه که به عنوان اشعار امرؤالقیس معروف است یا ادعا و انتحال راویان است یا تولید و ساخت اعراب یا صنعت و آفریده دستوردانان یا برساخته گویان یا اختراع مفسران و محدثان و متکلمان است.
- [۲] وی در مقاله «ریشه‌های شعر عربی» با دلایلی چون: عدم رواج کتابت در عصر جاهلی، عدم انتقال اشعار تا عصر کتابت، وجود راویان متهم به کذب، نبودن هیچ گونه فعالیت شعری مربوط به این دوره در نقوش کشف شده و... شعر جاهلی را شدیداً مورد تشکیک قرار داده است.
- [۳] وی در کتابش با عنوان «تاریخ آداب العرب» کوشیده تا دلایل انتحال اشعار در دوره اسلامی را به تفصیل بیان کند. از نظر وی: کم بینی برخی قبایل عرب نسبت به دیگران در داشتن اشعار، استشهاد به منابع شعری، شواهد ساخته شده توسط برخی متکلمان و معتزله و همچنین قصاصون و اهل اخبار و در نهایت اشعار ساخته شده توسط برخی راویان از دلایل عمده انتحال شعر عربی است.
- [۴] سه آیه دیگر نیز اشاره به این دوران دارند که عبارتند از: احزاب/ ۳۳، مائده/ ۵۰، فتح/ ۲۶.

منابع

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین، قم: چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۳. ابن عبدالبر، ابی عمر یوسف بن عبدالله بن محمد، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، دارالجیل، بیروت: ۱۹۹۲ م.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بی تا.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۶. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه: محمدرضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
۷. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۵۵ ش.
۸. الاصفهانی، ابو نعیم، دلائل النبوة، حیدرآباد: دکن، چاپ دوم، ۱۹۵۰ م.
۹. آمدی، حسن، الموتلف والمختلف، تحقیق عبدالستار احمد فراج، قاهره: ۱۹۶۱ م.
۱۰. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، با تجدید نظر و کوشش ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. الجمهوی، ابن سلام، طبقات فحول الشعراء، تحقیق محمود محمد شاکر، مصر: دارالمعارف، بی تا.

۱۲. الحدیثی، بهجة عبدالغفور، امیة بن ابی الصلت حیاتہ و شعرہ، بغداد: مطبوعات وزارة الاعلام، ۱۹۷۵م.
۱۳. حسین، طه، فی الادب الجاهلی، مصر: دارالمعارف، الطبعة الثانية، ۱۹۲۷م.
۱۴. الحوت، محمود سلیم، باورها و اسطوره‌های عرب پیش از اسلام، ترجمه و تحقیق منیژه عبدالهی و حسین کیانی، تهران: نشر علم، ۱۳۹۰ش.
۱۵. رافعی، مصطفی صادق، تاریخ آداب العرب، اخراج محمد سعید العریان، بی تا.
۱۶. ضیف، شوقی، تاریخ ادبی عرب (العصر الجاهلی)، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.
۱۷. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین، بغداد: مكتبة النهضة، ۱۹۷۰م.
۱۸. فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبع الخامس، ۱۹۴۸م.
۱۹. کلبی، ابوالمنذر هشام بن محمد، الاصنام، ترجمه: سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران: نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.
۲۰. معرفت، محمدهادی، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، مترجمان، قم: موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۵ش.
۲۱. مقدسی، مطهرین طاهر، آفرینش و تاریخ (البدء و التاريخ)، ترجمه محمد رضا شفیعی، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۴ش.
۲۲. موسوی بجنوردی، کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۲۳. الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.

24. Camille , H , Cheikho , Louis , et son livre le Christianisme et la Litterature Chretienne en Arabie avant l' Islam: Etude Critique , Beirut , Dar el-Machreq 1967.
25. Cheikho , Luis , Shu'ara' al-Nasraniyah ,Beirut , Matba'atu l-Arabi l-Mursalina l-Yasu'iyyun, 1890.
26. Margoliouth ,David , “ the Origins of Arabic Poetry “ , Journal of the Royal Asiatic Society, 1925.
27. Shorosh , Anis , Islam Revealed: A Christian Arab's View of Islam, Nashville , Thomas Nelson Publishers, 1988.
28. Tisdall , W.St.Clair , The Original Sources of the Quran , London , Society for the Promotion of Christian Knowledge, 1905.
29. Huart,Clement,journal Asiatique ,Vol.IV,1904.